رويكرد توسعه اجتماعي به برنامه‌هاي فقرزدايي در ايران

امين قانعي‌راد*

مقالة حاضر رويكرد توسعه اجتماعي به برنامه هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي را مورد بحث و بررسي قرار مي دهد. در سال هاي پاياني دهة بيستم برخي از فرايندهاي عيني از قبيل جهاني شدن، رشد اقتصاد نوين جهاني، تضعيف دولت رفاه در كنار فرايندهاي فكري و فرهنگي همچون نقد نظام هاي سياسي و اقتصادي، و الگوهاي رايج توسعه اقتصادي، فقر زدايي و رفاه اجتماعي را به چالش كشيدند . نتيجه اين چالش طرح رويكرد توسعه اجتماعي يا توسعة جامعة محور بود . رويكرد توسعه اجتماعي به فقرزدايي و رفاه اجتماعي از حيث شاخص ها، تمايزپذيري، اهداف، تمركز، روش، مقاصد، سنجه هاي موفقيت و عاملين اجرا با رويكردهاي رايج ر فاه و تأمين اجتماعي متفاوت بودند . اولين بخش اين مقاله به طرح زمينه هاي تاريخي و مفهومي رويكرد توسعه اجتماعي مي پردازد و بخش دوم مقاله

* دكتراي جامعه‌شناسي، عضو هيأت علمي مركز تحقيقات سياست علمي كشور <ghaneirad@nrisp.org>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مفهوم فقرزدايي و رفاه اجتماعي با بنيان‌هاي محله اي را مطرح مي كند كه گسترش رويكرد توسعه اجتماعي به سطوح ملي و به ويژه در م ناطق شهري مي باشد. در اين بخش مقولات توسعة اجتماع محور، كاربرد توانمندي‌ها و دارايي هاي محلي براي فقرزدايي و تأمين رفاه، به قامت سازي خدمات رفاهي، كار داوطلبانه در اجتماع محلي و مراكز رفاهي اجتماع محور مورد بحث قرار مي‌گيرند. بخش سوم مقاله با ارزيابي قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي، تأثيرپذيري اين قانون از رويكرد توسعه اجتماعي در سياست ها و مواد قانوني مربوط به فقرزدايي و رفاه اجتماعي را آشكار مي كند. آخرين بخش مقاله ضمن نتيجه گيري از مباحث مطرح شده، بر ضرورت‌هاي گسترش رويكرد توسعه اجتما عي در فقرزدايي و ساماندهي نظام رفاه اجتماعي در ايران تأكيد مي‌كند.

كليدواژه‌ها: ايران، اجتماعات محلي، توسعه اجتماع محور، توسعه اجتماعي، فقرزدايي

تاريخ دريافت مقاله: 84/2/3 **تاريخ پذيرش مقاله: 84/6/16**

مقدمه

در دهه هاي پاياني قرن بيستم و با گسترش فرايندهاي جهاني شدن و تكنولوژي هاي اطلاعات و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

ارتباطات رويكردهاي پيشين درباب فقرزدايي و رفاه اجتماعي با چالش هاي متعددي روب هرو شدند. در اين دوره ادبيات وسيعي در خصوص نقد عملكرد دولت رفاه، و طرح مفاهيم جديد به عنوان گزينه‌هاي جايگزين منتشر شد . دولت رفاه و سياست‌هاي تأمين اجتماعي كه در سال هاي 1930-1970 نقاط قوت دولت هاي سرمايه داري و برخي از جوامع سوسياليستي محسوب مي شدند از طرف جامعه شناسان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم سياسي مورد انتقاد قرار گرفتند. ديدگاه نئوليبراليسم در دو دهة پاياني قرن و سياست‌هاي تاچر و ريگان، اساساً با سياست‌هاي رفاهي به مقابله برخاستند و تأمين رفاه را به سازوكارهاي بازار سپردند . برخي از جامعه‌شناسان با مطالعة فرايندهاي جديد توليد و مصرف، سازوكارهاي واقعي و مؤثر در كاهش سياست‌هاي رفاهي را نشان دادند . در اين دوران الگوهاي جديد كار و اشتغال اساساً امكان مذاكرات سه جانبه، چانه‌زني‌هاي جمعي و فعاليت هاي صنفي دستمزدبگيران و كارگران را كاهش دادند . در اين ميان حتي سوسيال دموكرات ها نيز كه از توزيع مجدد ثروت، ماليات تصاعدي و تأمين عدالت اجتماعي حمايت مي‌كردند، در روش‌هاي رايج رفاه و تأمين اجتماعي ترديد كردند.

منتقدان سرمايه داري افسار گسيخته و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

نئوليبراليسم نيز بازگشت به رفاه گرايي به شيوة قديمي را نمي‌پسنديدند و بنابراين خواهان طراحي روش‌هاي جديدي براي فقرزدايي و رفاه اجتماعي بودند. اخلاقيون نيز سياست هاي رايج رفاهي را خطرناك و فسادآور توصيف كردند. در اين ميان طرح مفهوم توسعة مبتني بر دانايي و تفويض اختيارات دولت به سطوح پايين تر و گسترش سياست هاي تمركززدايي و تأكيد بر توسعة محلي (Local Development) نيز از ديگر عوامل مؤثر بر شكل‌گيري روش‌هاي جديد فقرزدايي و رفاه اجتماعي بودند . گرايش‌هاي محلي‌گرايي و توجه به اجتماعات انساني و حمايت از تكثر فرهنگ ها و هويت ها نيز در اين دوره به عنوان يك انديشه اساسي مطرح شدند. از اواخر دهة 1960، و با پيدايش چرخش فرهنگي، مدل انسان اقتصادي مورد نقد قرار گرفت و بر انگيزه هاي فرهنگي و اجتماعي آدمي تأكيد گرديد. مجموعة اين تحولات عيني و ذهني به طرح مفهوم توسعة اجتماعي انجاميد. اين مفهوم دلالت‌ها و معاني متعددي داشت و گرايش هاي مختلفي را صورت بندي مي‌كرد. در يك تعريف كلي توسعه اجتماعي عمدتاً به عنوان كوششي براي بهبود سعادت مردم و يكپارچگي پيشرفت هاي اجتماعي با رشد اقتصادي و تأمين مشاركت مردم در فرايند توسعه محسوب مي شود. اين مفهوم گاه به عنوان يك مكمل سودمند براي توسعة اقتصاد محور و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گاه به عنوان يك رقيب و جايگزين آن منظور مي‌گردد.

سازمان ملل متحد كه در ابتدا بيشتر بر خطوط اقتصادي توسعه تأكيد داشت، در دهة 1970 كانون توجه خود را به حذف فقر و توسعه اجتماعي معطوف داشت و توسعه اجتماعي را به عنوان ظرفيت بيشتر نظام و ساختار اجتماعي براي كاربرد منابع به منظور ايجاد تغييرات مطلوب در سطوح زندگي و توزيع بهتر درآمد، سلامتي و فرصت ها تفسير كرد. در مدل توسعه اجتماعي علاوه ب ر نقش نهادهاي دولتي در پاسخگويي به نيازهاي انساني، توسعة ظرفيت‌هاي افراد و جوامع نيز مورد توجه قرار مي‌گيرند. بنابراين يكپارچگي اهداف اقتصادي و اجتماعي، تغييرات و اصلاحات ساختاري و نهادي و افزايش ظرفيت هاي فردي و اجتماعي، و تأمين مشاركت شهروندان از عناصر اصلي اين مفهوم مي‌باشند. براساس ديدگاه توسعة اجتماعي، شهروندان بايد در تصميم گيري‌ها مشاركت داشته باشند و اين هدف غايتي في نفسه و نيز ابزاري براي تحقق نيازهاي افراد و به ويژه تهي دستان است. رشد رويكرد توسعة اجتماعي، حاكميت گفتمان اقتصادي توسعه را تضعيف ك رد. در سال هاي پاياني قرن بيستم گفتمان اقتصادي نئوليبرال به مثابة يك جريان پيروز به نظر مي آمد ولي پيدايش مفاهيم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

و رويكردهاي جديد همچون توسعة پايدار، توسعة سبز، محيط زيست گرايي، سرماية اجتماعي، توسعة انساني و توسعة محلي اين جريان به ظاهر پيروز را به چالش كشيد. اين مقاله برداشتي از توسعة اجتماعي را از سويي به عنوان جايگزين و از سوي ديگر به مثابة مكمل سياست هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي رايج مطرح مي كند. اين برداشت بر ظرفيت‌سازي افراد و جوامع، و مشاركت بخش هاي اجتماعي و به ويژه اجتماعات محلي (Local Community) تأكيد دارد. اين گزينش نظري، امكان ارائه يك تصوير منسجم تر از مفهوم توسعة اجتماعي را به دست مي دهد كه در مقابل فعاليت هاي معطوف به فقرزدايي و تأمين رفاه اجتماعي از سوي نهادهاي دولت و بازار قرار مي‌گيرد.

1) توسعة اجتماعي: زمينه‌هاي تاريخي و مفهومي

1-1) زمينه‌هاي تاريخي

1-1-1) جهاني شدن

دهة 1990 را مي‌توان دهة جهاني شدن ناميد، در اين دهه ابعاد مختلف جهاني شدن مورد توجه قرار گرفت. اقتصاددانان نئوكلاسيك و سياستگذاران نئوليبرال با اتكاء به رويكردهاي ساختارگرايانه اقتصادي و سياسي، نظريه پردازان و مدافعان اصلي جهاني شدن بودند. در همين دهه دو واكنش متفاوت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اصلاح‌طلبي و راديكاليسم در مقابل جهاني شدن نئوليبرال مطرح گرديد (شولت، 1382). اصلاح‌طلبان به جاي تحليل جهاني شدن به مثابة فرايندي مبتني بر علل ساختاري آن را به عنوان يك پديدة مبتني بر ساختار و عاملیت تحليل كردن د. به نظر اصلاح‌طلبان، در مقابل پديده جهاني شدن بايد به كنش‌گري پرداخت و متناسب با نيازهاي و دلالت هاي محلي و منطقه اي آن را كنترل كرد و به پي ش برد. راديكال‌ها از نظرگاه هاي سوسياليستي، سنت‌گرايي، ملي‌گرايي اقتصادي، محيط گرايي افراطي و بنيادگرايي ديني يا در صدد معكوس‌سازي جهاني شدن بودند و يا از جهاني شدن ديگر (Other Globalization) حمايت مي‌كردند.

هواداران جهاني شدن نامشروط معمولاً از نظرگاه اقتصادي به ارزيابي فرايند جهاني شدن مي‌پردازند. تحليل‌گران اصلاح‌طلب دو مقولة محيط و جامعه را در كانون توجه خود قرار دادند و بنابراين به گسترش رويكردهاي محيط گرايي و جامعه‌شناختي كمك كردند . برخي از اصلاح طلبان و راديكال‌ها نيز فرهنگ‌ها و هويت‌هاي خاص و محلي را مورد توجه قرار دادند . در اين دهه بسياري از سازمان‌هاي بين المللي هوادار فرايند جهاني شدن كمابيش مجبور شدند در ب اب «تأثيرات اجتماعي» جهاني شدن به تأمل بپردازند . در دهة 1990 برخي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

از سازمان‌هاي بين‌المللي اصلاح‌طلب نيز شكل گرفتند كه به جاي رويكرد اقتصادي به رويكردهاي اجتماعي و محيطي اهميت بيشتري مي دادند. درست در اين هنگام كه ديدگاه هاي هواداران جهاني شدن نامشروط، نظرگاه‌هاي محيطي و اجتماعي را ناديده مي‌گرفت، واكنش ها و مقاومت هاي جنبش هاي اجتماعي نوين از قبيل جنبش سبز، جنبش زنان، جنبش محيط زيست، جنبش جوانان، و حتي جنبش هاي راديكال و بنيادگرا توجه به مقولات محيطي و اجتماعي را ضروري ساخت. يكي از نتايج گرايش هاي اصلاح‌طلب و راديكال در حوزة مطالعات توسعه اي، توجه به موضوع «توسعه اجتماعي» و انجام پژوهش در اين زمينه‌ها بود. در دهة 1990 برخي از سازمان هاي جهاني همچون سازمان بين‌المللي كار (ILO)، برنامه توسعة سازمان ملل متحد (UNDP) و حتي بانك جهاني به ضرورت‌هاي توسعة اجتماعي اهميت دادند.

فرايند سريع و تند جهاني شدن از دهة 1990 به صورت فرايندي ناموزون (Uneven Process) رخ داد و جريان هاي سرمايه، دانش، تكنولوژي و نيروي انساني مرزهاي جغرافيايي را درهم نورديدند و اين تحرك و جنبش جهاني پيامدهاي مثبت و منفي به بار آوردند. مردم و كشورها در مناطق مختلف جهان به شيوه اي متوازن از مزاياي جهاني شدن بهره نمي برند، به طوري كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تسريع جريان هاي ميان مرزي (Cross-Border Flows) شكاف بين كشورهاي شمال و جنوب را دامن زده است . جهاني شدن برنده ها و بازنده هاي خود را دارد (تارو، 1383) و البته كنش گراني كه قواعد رايج بازي جهاني شدن را صورت بندي مي‌كنند اغلب بر يكپارچه‌سازي بازارهاي جهاني تأكيد دارند و نيازهاي انساني و اجتماعي مردم را مورد غفلت قرار مي دهند. تأثير جهاني شدن بر توسعة اجتماعي، در اين دوره، مورد توجه برخي از سازمان‌هاي سياست‌گذار و نه ادهاي مطالعاتي قرار گرفته است. كميسيون اقتصادي و اجتماعي سازمان ملل براي آسيا و اقيانوسيه (Unescap, 2004) با طرح برخي از سوالات به مطالعة اين مقوله مي پردازد: در دورة جهاني شدن سريع شرايط زندگي مردم، به ويژه گروه هاي فقير و آسيب‌پذير، بهبود يافته يا بدتر شده است؟ در اين دوره، چالش‌ها، فرصت‌ها و انتخاب‌هاي سياست‌گذاري مناسب براي تحقق اهداف توسعة اجتماعي كدامند؟ پيشرفت در قلمروي توسعة اجتماعي را چگونه مي‌توان حفظ كرد؟

2-1-1) رشد اقتصاد نوين جهاني

در جوامع غربي تحول از اقتصاد صنعتي به اقتصاد اطلاعاتي و تكن ولوژي‌هاي نو با دگرگوني الگوهاي كار و اشتغال، پاره اي از شكاف ها و مسائل تازه را ايجاد كرده است. از يك سو برخي از صنايع با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كمبود نيروي كار ماهر روب هرو شده اند و از سوي ديگر پديدة عدم اشتغال و بيكاري فزاينده ديده مي‌شود. اين شكاف تا حدي ناشي از تحول در نظا م اقتصادي و بي‌نيازي به برخي از مهارت‌ها و افزايش نياز به مهارت هاي ديگر است (كاستلز، 1380: 332-250). در اين شرايط حمايت نظام سنتي رفاه اجتماعي از بيكاران با ارائه اعانه ها ممكن است وضعيت بيكاري آن‌ها را تثبيت كند. بعد از جنگ جهاني دوم در شرايط جديد ارائه اعانه‌ها قادر به پاسخگويي نيازهاي در حال تغيير نمي‌باشد زيرا به جاي توانمندسازي افراد براي استقرار در مشاغل جديد، به آن‌ها ياري مي كند تا وابسته باقي بمانند. در نظام اعانه اي افرد بيكار به اعانه ها وابسته مي‌شوند، و در شرايطي كه دگرگوني الگوهاي كار و اشتغ ال مستلزم يادگيري مهارت‌ها و دانش‌هاي جديد است، انگيزه هاي افراد براي انطباق با جهان شغلي در حال تحول را كاهش مي‌دهد.

به نظر كاستلز اقتصاد نوين جهاني داراي منطق نابرابر است و بخش بزرگي از جمعيت در نتيجة شكل‌هاي ويژة وارد شدن در اقتصاد جهاني دچار طرد اجتماعي (Social Exclusion) مي‌شوند. ظهور اطلاعات‌گرايي با افزايش نابرابري و طرد اجتماعي در سراسر جهان درهم تنيده شده است. فرايند تجديد ساختار سرمايه‌داري، با منطق خشك رقابت اقتصادي نهفته

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

در آن، ارتباط زيادي با شكل گيري اين چهره هاي جديد رنج انساني دارد . كاستلز در ار زيابي پويايي اجتماعي اطلاعات گرايي (Informationalism)، بين فرايندهاي متعدد ايجاد تمايز اجتماعي تفاوت قايل مي‌شود: از سويي نابرابري، قطبي شدن، فقر و بينوايي در قلمروي روابط توزيع و مصرف و از سوي ديگر فردي شدن نيروي كار، استثمار مفرط كارگران و طرد اجت ماعي در مناسبات توليد . مطالعات كاستلز نشان مي دهد كه جهان در دهه هاي گذشته شاهد افزايش نابرابري و قطبي شدن بيشتر در توزيع ثروت ها بوده است . از سوي ديگر، رشد نابرابري ميان كشورهاي مختلف جهان نيز داراي ناهمگوني چشمگيري است . شتاب گرفتن توسعة نابرابر و شمول و حذف هم زمان مردم در فرايند رشد، به دو قطبي شدن جامعه و گسترش فقر و بدبختي در ميان شمار روزافزون مردم مي انجامد. ويژگي پيشرفت سرمايه داري اطلاعاتي جهاني، همزماني توسعه و توسعه نيافتگي اقتصادي، و طرد و شمول اجتماعي است. قطبي شدن توزيع ثروت، رشد متفاوت نابرابري درآمدها در درون كشورها، و رشد چشمگير فقر و بينوايي در سراسر جهان، از رخدادهاي كنوني مي باشد. كاستلز از پيدايش و ظهور جهان چهارم از دل سياه چاله‌هاي متعدد حذف اجتماعي، در سرتاسر جهان سخن مي گويد. جهان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

چهارم مناطق وسيعي از كرة زمين مانند كشورهاي آفريقايي زير خط صحرا و مناطق روستايي و فقرزدة آمريكاي لاتين و آسيا را شامل مي شود. اما اين جهان را تقريباً در هر كشور و در هر شهر در اين جغرافياي حذف اجتماعي نيز مي توان ديد. ساكنان جهان چهارم را ميليون ها بي خانمان، زنداني، بزهكار، روسپي، بيمار و بي سواد تشكيل مي دهند. شمار اين افراد در همه جا رو به فزوني است و حضور آنان هر روز نمايان تر مي‌شود چرا كه جريان كنوني سرمايه داري اطلاعاتي و فروپاشي سياسي دولت‌هاي رفاهي باعث تشديد طرد اجتماعي مي شود. (كاستلز، ج 3: 191-90)

3-1-1) تضعيف دولت رفاه

ميان جهاني شدن، كاهش قدرت دولت‌هاي ملّي و زوال دولت رفاه ارتباط وجود دارد . سه چهارم قرن بيستم شاهد رشد تعهدات دولت‌ها براي فراهم آوردن غذا، بهداشت، مسكن، آموزش، حداقل درآمد و ساير نيازهاي رفاهي و نظام هاي مالياتي تصاعدي در جهت توزيع مجدد ثروت بود. اما قدرت فزايندة سرماية جهاني اين جريانا ت را در دهه هاي پاياني قرن بيستم معكوس كرد. بحران در منابع مالي نظام هاي تأمين اجتماعي و فشار فزايندة سرماية برون مرزي براي كاهش ماليات ها و هزينه هاي كار موجب قطع تسهيلات اجتماعي شد. اين نوع كاهش تسهيلات به نام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اقدامات اصلاحي، برنامه‌هاي تعديل اقتصادي و سياست‌هاي گذار و شركت در رقابت جهاني در بسياري از كشورها صورت گرفت و تقريباً هيچ دولتي از فشارهاي جهاني شدن نوليبرالي براي كاهش تعهدات رفاهي دولت‌ها در امان نماند و حتي بسياري از سوسياليست‌ها، برنامه هاي توزيع مجدد خود را تعديل يا معكوس كردند. (شولت، 1382: 175-174).

با استفاده از تفكيك شولت بين سياست هاي نئوليبرال‌ها و اصلاح‌طلبان مي‌توان شيوه‌هاي متفاوت برخورد با معضلات جهاني شدن را تجزيه و تحليل كرد (شولت، 1382: 38-33). به نظر نئوليبرال‌ها، جهاني شدن را بايد نيروهاي بازار هدايت كنند و مقامات دولتي تنها بايد اين فعاليت ها را، بدون دخالت در پويايي هاي آن، تسهيل كنند. نئوليبرال‌ها راهكارهاي دولتي در مديريت اقتصادي را كه از دهة 1930 تا 1970 در سراسر جهان به شكل‌هاي سوسياليستي، فاشيستي يا رفاه گرايانه (Welfarist) رواج داشت، رد مي‌كنند. در اين ديدگاه براي روي آوردن به جهاني شدن بايد نظارت رسمي را در مقياس وسيع كنار گذاشت. آن‌ها خواهان رفع محدوديت‌هاي دولتي از جمله در مورد جابه جايي پول، كالاها، خدمات و سرمايه در ميان كشورها، و برداشته شدن كنترل هاي دولتي بر قيمت ها، دستمزدها و نرخ ارزهاي خارجي، و بالا خره

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

خصوصي‌سازي گسترده بودند . نئوليبرال‌ها با نفي اقدامات دولت‌هاي رفاه خواهان كاهش تعهدات دولتي براي تأمين امكانات رفاهي مي‌باشند.

به نظر اصلاح طلبان جهاني شدن خود به خود مشكل‌آفرين نيست، بلكه شيوه‌هايي كه براي تحقق آن به كار مي‌روند ممكن است مشكلاتي را م وجب شوند. سرمايه‌داري همواره دار اي امكانات بالقوه اي هم براي پيشرفت اجتماعي و هم بي عدالتي‌هاي اجتماعي بوده است. در جهاني شدن معاصر بي عدالتي عمدتاً از تغيير گسترده سياست ها از رفاه گرايي به نئوليبراليسم ناشي شده است. اين فرض نئوليبرالي كه بازارهاي آزاد به دليل ايجاد حداكثر كارآيي، موجب ايجاد حداكثر عدالت مي شوند، اشتباه است. شيفتگي نئوليبرالي به رقابت، بهره وري، و توسعة اقتصادي هزينه‌هاي زيادي براي عدالت دارد (شولت، 324). اما انتقاد اصلاح‌طلبان از نئوليبراليسم به معناي بازگشت به رفاه گرايي به شيوة قديمي و بازگشت به رويكرد دولت گرا نيست. آن‌ها در عين نقد نئوليبراليسم، رويكرد سياسي جايگزيني را در شرايط جهاني شدن ارائه مي دهند كه با رويكردهاي دولتي و رفاه گراي پيشين متفاوت است. اصلاح‌طلبان مثل نئوليبرال‌ها معتقدند كه سرمايه‌داري مي‌تواند نيروي عمده اي براي رف اه اجتماعي باشد، اما برخلاف ليبرال‌ها مي‌گويند كه براي دستيابي به اين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

نتايج مثبت بايد سياست هاي دقيقي را طراحي و اجرا كرد . سرمايه‌داري افسارگسيخته گرايش به واردكردن آسيب هاي قابل ملاحظة شخصي، اجتماعي و محيطي دارد كه از طريق اقدامات اصلاحي بايد آن را كنترل و درمان كرد. اصلاح‌طلبان تضمين‌هاي رسمي گوناگوني را براي حداقل استانداردها از جمله درآمدهاي پايه، حمايت از نيروي كار و اقشار آسيب‌پذير در برابر آثار تخريبي سرمايه داري توصيه كرده اند. اما اصلاح‌طلبان به جاي تأكيد بر راهكارهاي دولتي، از نقش سياست هاي عمومي جهاني و سازمان هاي بين المللي از يك سو، و از نقش نهادهاي سطوح منطقه اي و شهري از سوي ديگر حمايت مي‌كنند.

4-1-1) نشست جهاني

تشكيل نشست جهاني براي توسعه اجتماعي در سال 1995 دركپنهاك دانمارك توسط سازمان ملل متحد، يكي از نقاط عطف در كاربرد رويكرد توسعه اجتماعي بود . در اين نشست، مسئولييني از 117 كشور شركت داشتند. در اين همايش، حدود 20000 نفر از 180 كشور شركت كردند و سازمان هاي غيردولتي (NGOs) در تدارك همايش نقش زيادي داشتند . رهبران كشورها در اين نشست خودشان را به يك بيانيه و برنامة عملي كه طيف وسيعي از سنجه هاي سياسي، اقتصادي و اجتماعي لازم براي ريشه‌كني فقر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

را پوشش مي داد، متعهد كرد ند. تعهدات ده گانة همايش جهاني براي توسعة اجتماعي عبارت بودند از (UN, 1995,1998; Social Watch, 2000):

ـ تعهد به ايجاد يك محيط اقتصادي، سياسي، اجتماعي، فرهنگي و حقوقي براي قادرساختن مردم به كسب توسعة اجتماعي؛

ـ تعهد به ريشه كني فقر در جهان از طريق برنامه‌هاي ملي و همكاري هاي بين المللي به عنوان يك الزام اخلاقي، اجتماعي، سياسي و اقتصادي براي نوع بشر؛

ـ تعهد به ايجاد اشتغال كامل به عنوان اولويت اساسي سياست‌هاي اقتصادي و جهاني، و توانا ساختن مردان و زنان براي به دست آوردن زندگي امن و پايدار از طريق اشتغال و كار مولد و آزادانه انتخاب شده؛

ـ تعهد به ارتقاء يكپارچگي اجتماعي با تقويت جوامع ثابت، امن و عادلانه و مبتني بر ترويج و حمايت از حقوق بشر و همچنين مبتني بر عدم تبعيض، مدارا، احترام به تنوع، برابري فرصت ها، همبستگي، امنيت و مشاركت همة مردم از جمله گروه ها و اشخاص آسيب پذير و داراي وضعيت نامساعد؛

ـ تعهد به گسترش احترام به كرامت و شأن انساني و برابري و عدالت بين زنان و مردان، به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

رسميت شناختن و تقويت مشاركت و نقش هاي رهبري زنان در توسعه و زندگي سياسي، مدني، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي؛

ـ تعهد به اهداف دسترسي عمومي و منصفانه به آموزش، بالاترين استاندارد سلامتي جسماني و رواني، دسترسي عمومي به مراقبت هاي بهداشتي اوليه، رفع نابرابري‌هاي مربوط به شرايط اجتماعي از قبيل نژاد، مليت، جنسيت، سن و معلو ليت؛ احترام‌گذاري و ترويج فرهنگ‌هاي عام و خاص؛ تقويت نقش فرهنگ در توسعه؛ حفاظت از بنيان هاي اساسي توسعة پايدار مردم محور؛ مشاركت در توسعة كامل منابع انساني و مشاركت در توسعة اجتماعي؛ با هدف فقرزدايي، ايجاد اشتغال كامل و مولّد و تقويت يكپارچگي اجتماعي؛

ـ تعهد به تسريع توسعة اقتصادي، اجتماعي و توسعة منابع انساني در كشورهاي توسعه نيافته؛

ـ تعهد به ادغام اهداف توسعة اجتماعي در برنامه‌هاي تعديل ساختاري؛

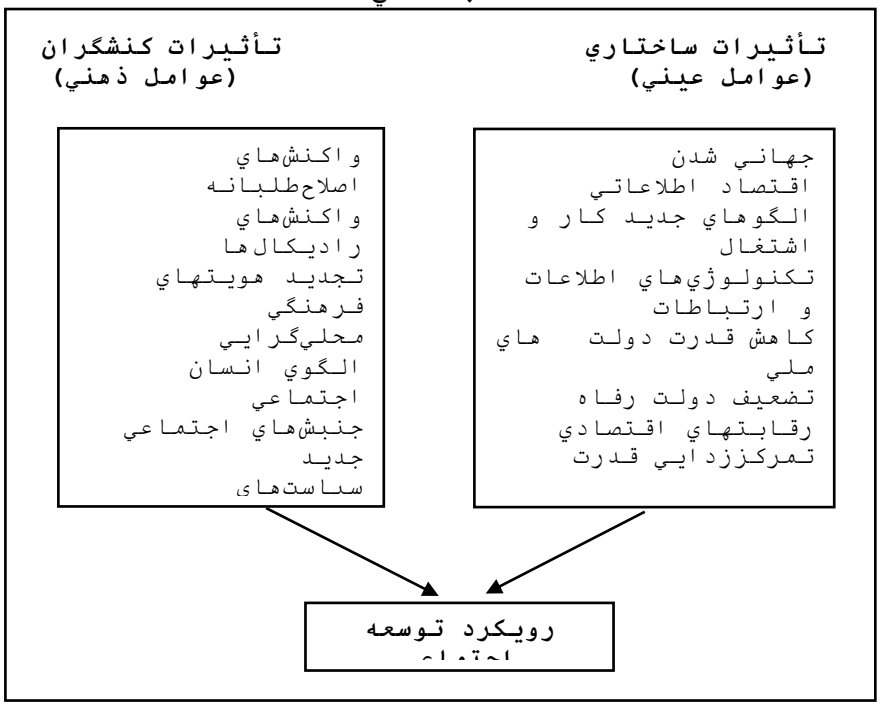
ـ افزايش منابع و كاربرد مؤثر آن‌ها براي توسعه اجتماعي متناسب با اهداف همايش جهاني از طريق برنامه هاي ملي، و همكاري‌هاي منطقه اي و بين‌المللي؛

ـ بهبود و تقويت چارچوب همكاري و مشاركت بين‌المللي، منطقه اي و محلي براي توسعة اجتماعي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

از طريق سازمان‌هاي جهاني همچون ملل متحد؛ بيانيه و برنامة اجرايي همايش جهاني براي توسعة اجتماعي دولت ها را متعهد مي كند كه مردم را در م حور و مركز توسعه قرار دهند و اقتصاد جوامع را براي برآوردن مؤثرتر نيازهاي بشري هدايت كنند.

نمودار 1: عوامل مؤثر بر تكوين رويكرد توسعه اجتماعي



در مجموع دو دسته از عوامل ساختاري و تأثيرات كنشگران (به مثابة عوامل عيني و ذهني) به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شكل‌گيري و گسترش رويكرد توسعه اجتماعي مدد رساندند. عوامل اقتصادي ـ تكنولوژيك و سياسي را مي‌توان به عنوان علل ساختاري در نظر گرفت و گرايش‌هاي فرهنگي و اجتماعي، نقش جنبش‌هاي اجتماعي جديد، و سياست‌هاي سازمان‌هاي جهاني را مي‌توان در چارچوب تأثيرات عاملان تغيير مورد بررسي قرار داد. نمودار شماره 1 تأثيرپذيري رويكرد توسعه اجتماعي از عوامل عيني و ذهني را به طور خلاصه جمع‌بندي مي‌كند.

2-1) زمينه‌هاي مفهومي

1-2-1) تأكيد بر شاخص‌هاي اجتماعي

رويكرد اقتصادي براي سنجش رفاه اجتماعي اغلب سنجه‌هاي اقتصادي همچون توليد ناخالص داخلي سرانه را به كار مي گيرد. در رويكرد توسعه اجتماعي، معرف هاي اجتماعي از قبيل روحية اجتماعي، همبستگي اجتماعي، مشاركت، سرمايه اجتماعي مورد استفاده قرار مي گيرند. در توسعة اجتماعي براي ارزيابي ثروت اجتماعي به جاي معرف توليد اقتصادي، به معرف هايي همچون كيفيت همسايگي، انواع مشاغل ايجاد شده به وسيلة اقتصاد محلي، سطح مشاركت ساكنين محلي در فعاليت‌هاي داوطلبانه، و درجة اعتماد به همسايگان، كيفيت زندگي و رضايت از زندگي توجه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مي‌شود.

1-2-2) توسعة چندگانه

توسعه اجتماعي در پي ايجاد توازن و تعادل بين اهداف مختلف اقتصادي، اجتماعي و كالبدي است و بنابراين از مفهوم توسعة چندگانه (Multiple Development) حمايت مي كند. راهبردهاي توسعه اجتماعي به طور همزمان اهدافي چون ارتقاء كيفيت زندگي همسايگي براي گروه هايي با بنيان‌هاي قومي و اقتصادي مختلف، گسترش فرصت‌هاي اقتصادي و قدرت رقابت‌پذيري و تقويت شبكه ها و پيوندهاي اجتماعي را دربر مي‌گيرد. روزلند مفهوم توسعة اجتماعي پايدار را با يكپارچگي اهداف محيطي، اقتصادي و اجتماعي توضيح مي‌دهد. (Roseland, 2000)

1-2-3) اهميت انگيزش‌هاي اجتماعي

رويكرد توسعة اجتماعي «شيوة اقتصادي تفكر» را كه در آن محرك‌هاي پولي تنها انگيزه اساسي رفتار بشر تلقي مي‌شود مورد انتقاد قرار مي‌دهد. در اين رويكرد انگيزش‌ها و محرك هاي دروني كه به نوبة خود به ارزش هاي فرهنگي و اجتماعي مرتبط مي‌باشند، اهميت بيشتري مي‌يابند. محرك‌هاي بيروني به طور كوتاه مدت رفتارها را تعديل و اصلاح مي‌كنند، ولي به طور موقت نظام دروني انگيزش را كنار مي‌گذارند و قادر به تغيير آن نيستند، به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

طوري كه با كاهش يا رفع محرك هاي بيروني، رفتارها به انگيزه هاي دروني خود باز مي گردند. فرايندهاي توسعه در بسياري از كشورها براساس محرك‌هاي اقتصادي صرف شكل نگرفته اند و شيوة اقتصادي تفكر به تنهايي قادر به توضيح فرايندهاي توسعه در كشورهاي ژاپن، كره جنوبي، تايوان و چين نمي‌باشد.

4-2-1) ارزيابي انسان‌گرايانه

رويكرد توسعة اجتماعي مجموعه اي از معيارهاي انساني را براي ارزيابي پيامدها و دستاوردهاي توسعه مورد استفاده قرار مي دهد. مهم‌ترين معيار عبارت است از پاسخگويي توسعه به نيازهاي فردي و اجتماعي انسان ها. فرايندهاي توسعه اغلب به گسترش سازوكارهاي تأمين ثروت و قدرت مي انجامند و انسان‌ها را به ابزارهاي اقتصادي و سي اسي يا كارگزاران ديوان‌سالاري‌ها و شركت‌ها تبديل مي‌كنند. حاكميت ثروت و قدرت به مثابة منطق نهادهاي اقتصادي و سياسي باعث جدايي فعاليت‌هاي توسعه از نيازهاي افراد و جمعيت ها مي‌گردد. در اين صورت نهادهاي اقتصادي و سياسي، نيازهاي رو به افزايش نخبگان ثروت و قدرت را تأمين مي كنند ولي توده‌هاي مردم به ابزارهايي تقليل مي يابند كه ارزش آن ها، برحسب سودمنديشان براي گسترش منطق خودسامان نهادها ارزيابي مي‌گردد. توسعه اجتماعي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

از يك سو دستاوردهاي اقتصادي را برحسب پاسخگويي آن‌ها به نيازهاي انساني در كلية سطوح مورد نقد و ارزيابي قرار مي‌دهد و از سوي ديگر سياست ها و برنامه‌هاي جايگزين را براي ايجاد سازگاري بين نيازها و آرزوهاي انساني و فرايندهاي توسعه به دست مي‌دهد.

5-2-1) انسان آفرينشگر توسعه

فرايندهاي توسعه در مفهوم اقتصادي آن، افراد را به موضوعات توسعه (Objects of Development) تبديل مي كند، در حالي كه انسان‌ها بايد عاملين توسعه (Subjects of Development) باشد. افراد در فرايند توسعه اقتصادي اغلب از خودبيگانه مي شوند و توسعه را متعلق به خويش نمي‌دانند. توسعه حاصل عملكرد نهادهاي دولت يا بازار است و افراد تنها به عنوان عضو بوروكراسي يا ارباب رجوع، و يا فروشنده يا مشتري در اين نهادها حضور دار ند. براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه را نمي توان براي انسان‌ها به ارمغان آورد و يا بر آن‌ها تحميل كرد. انسان‌ها بايد به عنوان آفرينشگران فعال در فرايند تكوين و توليد توسعه مشاركت داشته باش ند. توسعة واقعي، حاصل رفتارهاي خلاق عاملين انساني توسعه مي‌باشد. مردم بايد به طور دائمي و در جريان برنامه‌ريزي، تأمين منابع، اجرا و ارزيابي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

طرح‌هاي توسعه مشاركت داشته و با رفتارها و تصميم‌گيري‌هاي خود توسعه را بيافرينند و دستاوردهاي آن را همچون محصول رفتار ها و نگرش‌هاي خويش، درك كنند. توسعه اجتماعي، بيش از مشاركت فردي بر مشاركت جمعي مردم تأكيد دارد . در اين صورت جمعيت ها، سازمان ها و نهادهاي مردمي، شركت‌كنندگان اصلي در فرايند توسعه مي‌باشند. اين مشاركت، توسعه را از يك فرايند از خودبيگانه، به يك فرايند خ لاّق و پويا تبديل مي‌كند. ورود بخش اجتماعي به عنوان بخش سوم در فرايندهاي ايجاد توسعه، در كنار دولت و بازار، ميزان اثربخشي فرايندها و سازكارها و نيز ميزان درك‌پذيري و همدلي در فرايند توسعه را افزايش مي‌دهد و از عوارض و پيامدهاي نابسامان آن مي‌كاهد. اين ورو د و مشاركت اغلب با عاملیت سازم ان‌هاي غيردولتي (NGOs)، سازمان‌هاي جامعة مدني (CSOs) و سازمان‌هاي مبتني بر اجتماعات محلي (CBOs) صورت مي‌گيرد. رويكرد توسعه اجتماعي بر ورود مردم به فرايند حكمراني و تصميم گيري و تحقق درگيري مدني (Civic Engagement) براي نيل به توسعة پايدار تأكيد دارد . مشاركت در فرايندهاي مدني، اعتماد افراد به نهادهاي دولتي و غيردولتي را افزايش مي‌دهد و از سوي ديگر عاملیت سياسي و شخصي، قدرت تأثيرگذاري افراد بر شرايط

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

زندگي آن‌ها را تقويت مي‌كند و اين امر به نوبة خود به صورت متقابل بر سطح مشاركت ت أثير مي‌گذارد (Yadam , Menon, 2003). عاملیت انساني (Human Agency) تنها هنگامي ممكن است كه شهروندان به سازمانهاي دولتي و غيردولتي اعتماد داشته باشند ـ سازمان‌هايي كه آن‌ها را قادر مي سازد كه در فرايند توسعه در اجتماعات خويش درگير شوند . جامعة مدني عامل اساسي در تحقق توسعه اجتماعي پايدار مي باشد و عاملیت افراد تاحدزيادي از طريق سازمان هاي جامعه مدني وساطت مي شود (Hyden, 1997). توسعه اجتماعي اثربخش، متضمن بيان نيازها و علايق همة شهروندان و تأثيرگذاري آن‌ها بر مسير توسعه است.

6-2-1) نقد چرخه وابستگي

رويكرد توسعه اجتماعي، مدل رايج توسعه را باعث ايجاد وابستگي مي داند اين رويكرد وظايف نهادهاي توسعة بين المللي را به شيوه اي متفاوت از گذشته تعيين مي كند. در ديدگاه معيار يا راست انديش توسعه، نهادهاي توسعه بايد براساس ارزيابي تجربه هاي توسعه در مناطق مختلف جهان، درسه ايي را از بهترين و بدترين رفتارها و تجربيات توسعه استنباط كرده و به عنوان يك "كليساي توسعه " بهترين راه يگانه براي توسعه را تعيين و آن را به جوامع در حال توسعه ارائه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

دهند. در ديدگاه راست انديش، اين نهادها بايد «كمك توسعه » (Development Assistance) را به صورت دانش، توصيه هاي سياست گذاري و يا به صورت سرمايه خارجي و غيره در اختيار جوامع نيازمند قرار دهند. نهادهاي توسعه ملّي نيز، در ديدگاه معيار، بايد الگوها و ابزارهاي توسعه را به مناطق كشور منتقل كنند . اين ديدگاه به ايجاد وابستگي و قيوميت مي انجامد، در حالي كه ت وسعه را بايد چونان رهايي از وابستگي و قي موميت در نظر گرفت. وابستگي عبارت است از ناتواني بشر براي كاربرد فهم خويش بدون كمك گيري از ديگران. خوداتكايي و استقلال بايد از درون افراد و اجتماعات سرچشمه بگيرد . امروزه يك داستان قديمي چيني، كه براساس آن به جاي دادن ماهي به افراد بهتر است كه به آن‌ها ماهي‌گيري بياموزيم، به عنوان استعاره اي براي ستايش فضيلت خوداتكايي و استقلال به كار مي رود. مشاورين بيروني باوجود حل كوتاه مدت مسائل توسعه، در بلندمدت وابستگي ايجاد مي كنند. تقويت ظرفيت هاي دروني حل مسئله فرايندي طولاني، پرهزينه و با نتيجة نامعلوم است در حالي كه متخصصين بيروني در زمان كوتاه تر و با هزينه كمتر مسائل را حل مي‌كنند. اين گونه ارزيابي ها باعث مي شود، با مشاورين بيروني توسعه يك رابطة وابستگي ايجاد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

شود و تداوم اين وضعيت روز به روز ظرفيت هاي كاربرد مستقل دانش و ي ادگيري براي حل مسائل را كاهش مي دهد. پويايي اين فرايند، به گسترش يك چرخة وابستگي مي انجامد. مسائل توسعه نيافتگي هميشه فوري و الزام آورند و اين ويژگي ها، جستجوي راه حل‌هاي سريع توزيع ماهي به جاي راه‌حل‌هاي پيچيده تر آموزش شيوة ماهيگيري را گسترش مي دهد. بدين ترتيب حلقة معيوب قيوميّ ت و وابستگي بين نهادهاي توسعه بين المللي با نهادهاي توسعه ملّي و نيز بين نهادهاي اخير با سطوح مختلف استاني و محلي تقويت مي شود.

براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه اساساً عبارت است از «توسعة مستقل خويش» و بنابراين نمي‌تواند از بيرون بيايد و توسط كارگزار بيروني فراهم و يا تحميل شود (Rahman, 1993; Ackoff, 1994; Carmen, 1996). برخي از نويسندگان در اين مورد از «معماي كمك» (Paradox of aid) سخن مي‌گويند. كمك‌هاي توسعه، در جوامع توسعه نيافته حس برون‌بودگي (Sense of Externality) ايجاد مي‌كند. در برون‌بودگي، افراد حوادث دنياي خود را داراي علل بيروني مي دانند و كنش‌هاي خود را به عنوان رفتارهاي بدون تأثير تلقي مي كنند. برون‌بودگي به بي‌تفاوتي و تقديرگرايي مي انجامد. در درون بودگي، برعكس، افراد كنش هاي خود را داراي تأثير واقعي مي‌دانند و براي زندگي خود يك

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

كانون كنترل دروني قايل مي‌باشند. (Bandura, 1995)

7-2-1) نقش بخش سوم

ميدجلي در مقابل رويكرد رايج رفاه اجتماعي، مفهوم «ديدگاه توسعه اي در رفاه اجتماعي» (Developmental Perspective in Social Welfare) را مطرح مي كند. مهم‌ترين ويژگي هاي اين ديدگاه يكپا رچگي توسعه اقتصادي و توسعه اجتماعي و مشاركت دولت و جامعه در برنامه ريزي و ارايه خدمات رفاه اجتماعي مي باشد. رويكرد توسعه اجتماعي در بسياري از كشورها مبناي ساختاردهي مجدد نظام رفاه قرار گرفته است . جنبة اساسي طراحي مجدد نظام رفاه عبارت است از تحكيم همكاري بي ن بخش‌هاي عمومي و داوطلبانه در برآوردن نيازها از طريق رويكرد مبتني بر اجتماعات محلي . پاتل (1992,2003) در مطالعات موردي خود تجديد ساختار نظام رفاه اجتماعي در آفريقاي جنوبي را با توجه به اين رويكرد گزارش مي دهد. گيدرون و همكاران (1992) چهار مدل همكاري و مشار كت بين دولت و بخش داوطلبانه در برنامه ريزي و ارائه خدمات رفاه اجتماعي تشخيص مي دهند:

الف) مدل نقش مسلط دولت، ب) مدل نقش مسلط بخش سوم، ج) مدل دوگانه يا دو خط موازي ، د) مدل همكاري دو جانبه.

رويكرد توسعه اجتماعي بر نقش بخش داوطلبانه و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

سازمان‌هاي اجتماع محور (CBOs) تأكيد دارد. به نظر فولر (1998) اين سازمان ها داراي ظرفيت هاي نوآوري، پاسخگويي سريع به نيازهاي محلي و ارائه خدمات مناسب مي‌باشند و اين ويژگي ها، مزيت نسبي آن‌ها در پيشبرد توسعه در سطح محلي مي باشد. يكي از تأثيرات جهاني شدن، انتقال برخي از وظايف دولت به سطوح بالاتر و پايين تر است. سازمان‌هاي بين‌المللي به عنوان يكي از عوامل تأثيرگذار بر تصميمات دولت‌هاي ملّي اهميت بيشتري يافته اند. از طرف ديگر برخي از وظايف دولت ملّي به بدنه هاي اداري در سطوح پايين‌تر، ايالتي و شهري، واگذار مي‌شود و اين سطوح اداري اغلب با بخش سوم ارتباط دارند و براساس آراء مردم شكل مي گيرند. يكي از مزيت‌هاي جهاني شدن تقويت بخش سوم، سازمان هاي مردمي و جامعه مدني مي باشد. بدين ترتيب مي‌توان اين مزيت را به منظور كاهش تأثيرات جهاني شدن در زمينة گسترش فقر و افزايش مخاطرات در زمينة رفاه و كيفيت زندگي مردم به كار گرفت. جهاني شدن در پيوند با آراء اصلاح طلبان و رويكرد توسعة اجتماعي باعث توجه به نقش بخش سوم و ابعاد محلي توسعه گرديد و در اين ميان پژوهشگران و نظريه‌پردازان توسعه مفاهيمي چون جامعة مدني محلي، حاكميت محلي، توسعه محلي و توسعه اجتماعات محله‌اي را مطرح كردند (نمودار شماره 2).

نمودار 2: ابعاد اجتماعي و محلي توسعه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

الگوها	فرايندها و ويژگي‌ها
جامعة مدني محلي **Local Civil Society**	ضعف دولت ملي و رشد سازمان‌هاي مدني (CSOs) توسعة جنبش‌هاي اجتماعي شهري اهميت سازمان‌هاي غيردولتي در سطوح محلي (NGOs) شكل‌گيري سازمان‌هاي مبتني بر اجتماعات محلي (CBOs) افزايش حرمت‌گذاري، حمايت و اعتماد به نهادهاي محلي
حاكميت محلي **Local Governance**	تلاش براي اصلاحات در سطح محلي توجه بيشتر به مسائل در مقياس محلي تفويض اختيارات دولت‌ها به سطوح پايين‌تر طرح مفهوم دموكراسي محلي تلاش براي بهبود عملكرد خدمات شهري افزايش مشاركت مردم در سطح محلي نسبت به سطح ملّي راهبرد مديريت يكپارچه در سطح محلي
توسعة محلي **Local Development**	راهبردهاي رقابت‌پذيري منطقه‌اي و شهري تقويت جايگاه محلي در نظام اقتصاد جهاني جذب علايق و سرمايه‌گذاري‌هاي بيروني در سطح محلي مبارزه با جرايم و بهبود محيط محلي براي جذب توريست تعادل بين نيازهاي محلي و جهان وطني تقويت توانايي حل مسائل در سطح محلي ائتلاف رهبران محلي با بخش تجاري
توسعة اجتماعات محله‌اي **Community Development**	اهميت يافتن مناسبات اجتماعي در مقابل مناسبات اقتصادي اهميت واحدهاي خانوادگي، همسايگي، محله‌اي و شهري تأكيد بر توانمندسازي و ظرفيت‌سازي ايجاد تحرك در مردم و نهادهاي محلي براي طراحي و اجراي ابتكارات محلي توجه به شاخص‌هايي چون سرمايه و همبستگي اجتماعي محلي

گيدنز (1378) خواهان نوسازي نهادهاي رفاهي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

موجود است و از سياست يكپارچگي يا شمول اجتماعي (Social Inclusion) دفاع مي‌كند. به نظر او جهاني شدن انگيزه و منطق نيرومندي براي تفويض قدرت به سطوح پايين و بالا ايجاد مي‌كند. او اين حركت دو سويه را دموكراتيك كردن دو سويه مي نامد كه نه تنها اقتدار دولت ملي را كاهش نمي‌دهد، بلكه شرط ابراز قاطعانة آن اقتدار است . گيدنز در سياست راه سوم خود «مفهوم جامعة رفاه مثبت» را مطرح مي‌كند. به نظر او دولت رفاه اساساً غيردموكراتيك، و وابسته به توزيع مزايا از بالا به پايين است . نيروي محرك آن حمايت و مراقب ت است، اما فضاي كافي به آزادي شخصي نمي‌دهد. برخي شكل‌هاي نهاد رفاهي بوروكراتيك، بيگانه كننده و ناكارآمد است، و مزاياي رفاهي مي توانند، به شيوه‌اي متناقض، هدف هايي را كه براي رسيدن به آن‌ها به وجود آمده اند تضعيف كنند. با وجود اين سياست راه سوم، خواهان بازسازي نهادهاي رفاهي است و نه برچيدن دولت رفاه . به نظر گيدنز بعضي شكل‌هاي خدمات رفاهي، فرهنگ وابستگي و احتمال خطر اخلاقي را گسترش مي دهند. در رفاه مثبت علاوه بر دولت خود افراد و سازمان‌هاي ديگر نيز مشاركت دارند. اصل راهنما در سياست رفاه مثبت، عبارت است از سرمايه‌گذاري در سرماية انساني در هرجا كه ممكن باشد و نه ارائه مستقيم كمك اقتصادي؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

به جاي دولت رفاه بايد دولت سرمايه گذاري اجتماعي (Social Investment State) را قرار داد. به نظر گيدنز، بازسازي نظام خدمات رفاهي بايد به طور هماهنگ با برنامه‌هاي توسعة فعالانة جامعه مدني و استفاده از نظام هاي توزيع محلي صورت گيرد. در جامعة رفاه مثبت، دولت و جامعة مدني بايد با مشاركت با يكديگر عمل كنند و موضوع اجتماع محلي براي سياست جديد اساسي است. گروه‌هاي خيريه، كار داوطلبانه، برنامه‌ها و ابتكارات محلّي، گروه هاي همسايگي و سازمان‌هاي اجتماع محلّي در تأمين رفاه اجتماعي مثبت مي‌توانند مؤثر باشند. گيدنز براي حمايت از مشاركت بخش سوم در فقرزدايي و رفاه اجتماعي مقولاتي چون كارآفريني اجتماعي، تخصيص اعتبار خدماتي به كارهاي داوطلبانه و خيريه، ارائة طرح‌هاي اعتباري كوچك براي تشويق ابتكارات اقتصادي محلي، و گسترش مالكيت مؤسسات كسب و كار محلي را مطرح مي‌كند. (گيدنز، 1378: 97-89)

1-2-8) يكپارچگي نهادي

پژوهشگران، توسعة اجتماعي را متمركز بر تعامل و دگرگوني بين بخش‌هاي گوناگون مي‌دانند. توسعة اجتماعي تنها معطوف به تأثيرگذاري مثبت در وضعيت افراد نيست بلكه در پي دگرگوني اجتماعي و ايجاد نهادهاي پاسخگويي است كه چندپارگي اجتماعي (Societal Fragmentation) را كاهش مي دهند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

همكاري‌هاي ميان سازماني و چندبخشي دستيابي به اين اهداف را ممكن مي سازد. (Alter, Hage, 1993; Brown, Ashman, 1999) مهم‌ترين اين همكاري‌هاي چندبخشي، مشاركت همكارانه بين سازمان هاي غيرانتفاعي، سازمان‌هاي دولتي و خصوصي براي استقرار برنامه‌هاي توسعه اجتماعي مي باشند. (Sherraden et al, 2002)

با توجه به اهميت يافتن بخش اجتماعي در فرايندهاي توسعه، اخيراً برخي از بانك ها نيز راهبرد توسعه اجتماعي براي خود طراحي كرده اند و با اختصاص اعتبارات و وام هاي مختلف به حمايت از طرح‌هاي اجتماعي مي پردازند. نمونه‌اي از مشاركت بانك‌ها در فرايند توسعه اجتماعي در سند راهبردي بانك توسعة آمريكا (McDonald, 2003; IDB, 2003) گزارش شده است. بانك مزبور به اجماع سازي از طريق طراحي مشاوره ها و گفتگوها در بين ذي‌نفعان كليدي كمك مي‌كند تا اهداف و سازوكارهاي اجرايي توسعة اجتماعي شكل بگيرد. ارائه خدمات متناسب با نيازها و تنوع فرهنگي جوامع و افراد، آموزش روش‌هاي مديريتي مناسب به سازمان هاي دولتي و غيردولتي، به كارگيري استعدادهاي محلي، اصلاحات در بخش هاي آموزش، بهداشت و مسكن و سازگاركردن فعاليت‌هاي اين بخش‌ها با نيازهاي اجتماعي افراد، كاهش رفتارهاي طرد اجتماعي، تقويت مشاركت بين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

بخش عمومي و خصوصي، تقويت نهادها به ويژه سازمان‌هاي غيردولتي براي حمايت از يكپارچگي و ادغام اجتماعي، تقويت مسئوليت‌پذيري اجتماعي در بخش اقتصادي خصوصي و شركت ها نيز از ديگر اهداف اين بانك مي‌باشد.

رويكرد توسعه اجتماعي را مي توان به عنوان يك رويكرد جايگزين يا مكمل رويكرد سنتي رفاه اجتماعي محسوب كرد . نمودار شماره 3 مهم‌ترين ويژگي‌هاي اين دو رويكرد را با همديگر مقايسه مي‌كند. اما سومين بخش اين مقاله، چگونه ادغام اين دو رويكرد در همديگر را مورد بحث قرار مي‌دهد، مسئله اصلي اين ادغام اين است كه چگونه مي‌توان به شاخص هاي متوازن اين دو رويكرد دست يافت و بين نيازهاي فردي و جمعي، مادي و معنوي پيوند زد و توانايي هاي اجتماعي مردم را در پيوند با امكانات و اعتبارات بخش عمومي و خصوصي جهت گسترش توسعة جامعة محور به كار گرفت.

نمودار 3: مقايسة رويكرد رايج رفاه اجتماعي با رويكرد توسعه اجتماعي

شاخص‌ها و روابط	رفاه اجتماعي	توسعه اجتماعي
شاخص‌ها	آموزش، بهداشت، اشتغال، مسكن، تأمين اجتماعي، اميد زندگي بالا	سرمايه اجتماعي، همبستگي اجتماعي، توسعة حوزه عمومي، عدالت و برابري، فقدان طرد اجتماعي، انسجام محلي، صلح و آرامش، اميد به زندگي، رسميت يافتن تفاوت‌ها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تمايزپذيري	نيازهاي فردي و مادي	نيازهاي جمعي و معنوي
اهداف	كمك‌هاي درآمدي	ياري و حمايت از مردم براافزايش مهارتهايشان
تمركز	فرد	فرد در درون خانواده و اجتماع
روش	متمركز و غيرشخصي	مشاركت محلي و ياري متناسب با فرد
مقاصد	حمايت مالي براي كاهش فقر	كاهش فقر در ضمن توسعة مهارتهاي مشاركت
سنجه‌هاي موفقيت	ارايه حمايت مالي به طور سريع و كارآ	كار پايدار براي مردم حمايت براي مشاركت شغلي ارائه حمايت مالي سريع، كارآ و پاسخ‌دهنده
استعاره	ماهي‌دادن	آموزش ماهيگيري
عاملين اجرا	دولت	دولت با مشاركت بخش سوم
مسئله اصلي	فقدان درآمد و شغل	فقدان مهارت، توانايي و اعتماد به نفس

2) فقرزدايي و رفاه اجتماعي با بنيان‌هاي محله‌اي

2-1) توسعة اجتماع محور (Community – Based Development)

رويكرد توسعة اجتماعي بين ميزان سرمايه اجتماعي در يك جامعه و وجود رفاه ارتباط مي يابد. وقتي مردم احساس مي‌كنند كه در جامعه مشاركت دارند و در آن جامعه ارزشمند محسوب مي‌شوند، كيفيت زندگي و احساس رفاه آن‌ها افزايش مي‌يابد. اجتماع به هم پيوسته، كه در آن اعتماد و ارزش هاي مشترك وجود دارد، از سلامتي و آموزش بهتر، جرائم كمتر، و فرصت‌هاي شغلي بيشتري برخوردار است . پوتنام

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

(1993) اين وضعيت را با مفهوم سرمايه اجتماعي بيان مي‌كند و معتقد است كه درگيري مدني و بهم پيوستگي اجتماعي (Social Connectedness) شرايط عملي لازم براي مدارس بهتر، خيابان هاي امن‌تر و حتي زندگي سالم‌تر و طولاني تر را فراهم مي كند. سرمايه اجتماعي ريشه در فعاليت هاي مردم در فرايند شكل‌دادن به پيوندهاي اجتماعي و شبكه هاي مبتني بر اصول اعتماد، رفتار متقابل و هنجارهاي كنش دارد.

سرمايه اجتماعي نشانگر روح اجتماعي در حال توسعه (Developing Community Spirit) است و براساس رويكرد توسعه اجتماعي، توسعه در وهلة اول بايد معطوف به توسعة اين روحية اجتماعي باشد كه به نوبة خود توسعة ظرفيت‌ها و توانايي هاي جامعه را به بار مي‌آورد. توسعه، در اين نگاه، در وهلة اول عبارت است از ساختن بافت اجتماعي (Social Fabric) كه در آن تاروپود جامعه از طريق شبكه هاي ارتباطي، هنجارها و اعتماد به هم پيوسته است و بنابراين هماهنگي و همكاري در آن تسهيل مي شود. سرمايه اجتماعي از طريق كاركردن داوطلبانه با همديگر در درون سازمان هايي با موقعيت هاي برابر شكل مي‌گيرد. تراكم اعتماد اجتماعي ميزان رواداري بين گروه‌ها و سازمان‌هاي اجتماعي را توسعه مي‌دهد و بنابراين به حل تعارض ها و علايق متفاوت كمك

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مي‌كند.

2-2) كاربرد داراييها و توانمنديهاي محلي

هرچند توسعة اجتماعي روش مناسب تري براي پاسخگويي به نيازها مي‌باشد با وجود اين، در اين رويكرد بيشتر بر دارايي ها تأكيد مي شود تا نيازها. براساس رويكرد دارايي محور (Asset Based Approach) توسعة اجتماعي مؤثر تنها هنگامي رخ مي دهد كه مردم اجتماعات محلي خود به سرمايه‌گذاري و كاربرد منابع دروني متعهد باشند. به عبارت ديگر توسعة اجتماعي را نمي‌توان با نگاه بالا ــ پايين يا بيرون ــ درون (Top - Down / Outside - Inside) تأمين كرد (McKnight, 1993: 1997). براساس اين رويكرد، بايد ظرفيت و توانا يي‌هاي افراد، انجمن‌ها و نهادهاي مردمي را تعيين و آن‌ها را براي مقاصد توسعه بسيج كرد. براي رسيدن به توسعه نبايد تنها به آن‌چه نيست نگاه كرد، زيرا اين نگاه نتايج مثبتي به بار نمي آورد، بيشتر بايد توانايي‌ها و ظرفيت‌هاي موجود را ديد و آن‌ها را در جهت پاسخگوي ي به نيازها و رفع مسائل و كمبودها به كار گرفت. تمركز بر دارايي هاي مردم به اين معنا نيست كه آن‌ها به منابع بيروني نياز ندارند، بلكه هرگاه اجتماعات محلي منابع خودشان را تجهيز كنند و به كار گيرند، منابع بيروني اثربخش‌تر خواهد بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

به نظر كرتزمن و مك نايت (1997) رويكرد حل مسئله، ديدگاهي نامناسب براي توسعه اجتماعي است. برنامة توسعه بايد توانمندي هاي اجتماع را دربرگيرد و نه اين‌كه بر ليست بي پايان مسائل و نيازها تأكيد كند. تمركز بر مسائل، بيشتر يك راهبرد بقا و حفظ خويش است تا تأمين توسعه. تهيه ليست توانايي ها و دارايي‌هاي موجود در مقايسه با تهية نقشه نيازها تناسب بيشتري با برنامه‌ريزي براي توسعه دارد. كوشش‌هاي مؤثر معطوف به توسعة اجتماعي مبتني بر نقشة دارايي‌ها، ظرفيت ها و توانايي هاي اجتماع محلي است. بايد همة دارايي هاي در دسترس را تعيين كرد، آن‌ها، را براي افزايش اثربخشي، با همديگر در رابطه قرار داد و نهادهاي محلي لازم براي مقاصد توسعه را سازماندهي كرد. «نقشه‌كشي دارايي اجتماع محلي» (Community Asset Mapping) فرايندي روشمند براي تعيين منابع و ظرفيتها و جمع آوري اطلاعات مفيد دربارة آن‌ها و پيوندهاي آن‌ها مي‌باشد. اين ابزار توسعة اجتماعي، بيش از تأكيد بر مسائل، نيازها و كمبودها، بر تعيين و كاربرد دارايي‌ها، استعدادها و نقاط قوت تأكيد دارد. اين ابزار، ذاتاً خوش‌بينانه و متكي بر اين فرض است كه هركسي براي ارائه به جامعة خود توانايي يا هديه‌اي دارد. (Kenyon, 2001)

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

2-3) خياطي خدمات رفاهي (Tailored Welfare Services)

رويكرد توسعه اجتماعي به شيوه اي متفاوت با مردم برخورد مي‌كند. اين شيوه به مردم كمك مي كند كه توانايي‌ها و نيازهاي خود را تعيين كنند و سپس متناسب با اين نيازها و توانايي‌ها، خدمات مقتضي از قبيل دوره هاي شغلي را ارائه مي‌كند و بالاخره مردم را در فرايند انتقال به وضعيت شغلي جديد، مورد حمايت م ستمر، از جمله حمايت مالي، قرار مي‌دهد. در اين رويكرد اجتماعات محلي نقش زيادي دارند و كارگزاران دولتي با گروه هاي مردم در مناطق و اجتماعاتشان براي توسعة فرصت‌ها و مشاغل ك ار مي‌كنند. اهميت نقش اجتماعات محلي به اين دليل است كه كارگزاران و نهادهاي موجود در سط ح محلي، اطلاعات بيشتري در خصوص نيازهاي فردي و جمعي گوناگون دارند. خدمات را بايد متناسب با نيازها طراحي كرد و به تعبيري همچون لباس متناسب با ابعاد بدن آن را دوخت. دوختن خدمات، به عنوان يك استعاره، با الگوي «يك اندازه براي همه» تفاوت دارد. اين ديدگاه مي كوشد كه دلايل بنيادين مسائل افراد و گروه ها را درك كند و با واقع‌بيني به حل آن‌ها بپردازد. خدمات براساس اين شناخت بين افراد توزيع مي شود. برخي تنها به مقداري اطلاعات، برخي به آموزش، برخي از افراد نيز به مهارت‌هاي شغل‌يابي، آموزش انگيزشي، تسهيل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

تماس با كارفرمايان بالقوه و گروهي نيز به طيف وسيع‌تري از كمك‌ها نياز دارند. نيازهاي محلي نيز با همديگر متفاوت است و امكانات و مزيت هاي متفاوتي براي توسعه آموزش و اشتغال دارند.

2-4) كار داوطلبانه در اجتماع محلي

كار داوطلبانه به افراد برخوردار از اعانه ها كمك مي‌كند كه مهارت‌هاي كاري و تجربة خود را در طي دوران جستجوي شغل ثابت افزايش دهند، در عين حال اين كار داوطلبانه مي‌تواند به عنوان آزمون شغلي افراد مورد توجه باشد . اختصاص اعانه مي‌تواند با امضاي «توافقنامة جستجوي شغل» صورت بگيرد. اين توافقنامه از طريق مذاكره بين دولت و متقاضي استفاده از اعانه ها و تعيين نيازها و تعهدات متقابل، تنظيم مي شود. در اين توافقنامه فرد مي تواند تا پيدا كردن شغل ثابت انجام فعاليت‌هاي داوطلبانه و يا «فعاليت در اجتماع» (Activity in Community) را به عنوان تعهد خود بپذيرد . دولت افراد را تا پيدا كردن شغل مناسبي ياري مي‌كند و كار داوطلبانه را به عنوان گامي براي رسيدن به اشتغال تمام وقت به رسميت مي شناسد، افراد نيز بايد تعهد كنند كه از فرصت‌هايي كه به آن‌ها ارائه مي‌شود، استقبال كنند. در توافق‌نامة جستجوي شغل، مسئولت دولت و افراد و كمك‌هاي هريك براي تأمين تدريجي يك شغل تمام وقت و با دستمزد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مناسب به روشني تعيين مي شود. در زلاندنو براي مذاكره درخصوص محتواي هريك از اين توافقنامه ها يك مدير موردي انتخاب مي شود. اگر افراد مسئوليتهاي مورد توافق را برآورده نسازند، بايد دلايل آن را با مديران مزبور مورد بحث قرار دهند. هرگاه عدم اجراي تعهدات توسط افراد احراز شود، اعانة آن‌ها تا هنگام رعايت مفاد توافقنامه به حالت تعليق درمي‌آيد. (New Zealand, 2003)

2-5) مراكز رفاهي وابسته به بخش اجتماعي

در اين دسته از جوامع، سازمان هاي بخش سوم و به ويژه در سطح محلي به عنوان منابع قوي استعدادها، انديشه‌ها و ظرفيتهاي مادي و معنوي در فقرزدايي و تأمين رفاه اجتماعي مشاركت دارند. كارآفرينان اجتماعي (Social Entrepreneurs) به عنوان افرادي داراي مهارتها، توانمنديها و بينش‌هاي لازم در تأسيس مراكز رفاه در سطح محلي و پيشبرد اهداف آن نقش مؤثري ايفا مي كنند. به اين دليل اين كارآفرينان از طرف برنامه‌هاي توسعه اجتماعي مورد حمايت قرار مي‌گيرند تا بتوانند مشاركت بيشتري در بهبود رفاه اجتماعات خود داشته باشند. سازمان‌هاي اشتغال اجتماعي (Community Employment Organizations) به عنوان صورت سازماني جديد به اجتماعات محلي كمك مي‌كنند كه براي پركردن شكاف بين دولت و بخش خصوصي و براي تأمين نيازهاي رفاهي و اجتماعي،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

امكانات تجاري و شغلي خود را توسعه دهند. پيوند بخش عمومي با اين قبيل سازمان ها مي تواند كاركردهاي آن را به طور مؤثرتري تأمين كند.

پاتل (2003) به دليل اهميت بخش سوم در پاسخگويي به نيازهاي رفاهي و توسعه اي، ضرورت مشاركت دولت در تأمين اعتبارات سازمان ها و نهادهاي وابسته به اين بخش را مطرح مي‌كند و در عين حال از روند گسترش ويژگي هاي ديوان سالارانه در اين سازمان‌ها ابراز نگراني مي‌كند. به نظر او اگر قرار است كه سازمان هاي داوطلبانه چونان شريكان بالقوه در فرايند ارائه خدمات رفاهي درگير شوند، بايد بتوانند از پس اين چالش برآيند. در آفريقاي جنوبي در طي يك دورة سه ساله، دولت تقريباً 62 درصد از بودجة خدمات رفاهي خود را به سازمان هاي داوطلبانة رفاهي اختصاص داده است. در اين كشور 45 تا 60 درصد بودجه سازمان‌هاي داوطلبانه از طريق دولت تأمين مي شود. از طرف ديگر در بخش داوطلبانه روندهاي جديد به سوي اتخاذ راهبردهاي كسب درآمد ظهور كرد ه است. به نظر پاتل اين روندهاي جديد، ممكن است بر مأموريت و خدمات اساسي سازمانهاي مزبور تأثير بگذارند و مزيت نسبي آن‌ها در برخورد با اهداف تأمين خدمات رفاهي را كاهش دهند.

ريچارد جي. استنر (1997) مفهوم و كاركردهاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مراكز رفاه اجتماعي محله اي (Community Welfare Centers) را مورد بحث قرار مي دهد. اين مراكز نسبت به مداخلات داراي بنيان محلي متعهد بوده و از اين طريق مردم را در مركز توسعه قرار مي دهند. آن‌ها با تأكيد بر اجتماعات جغرافيايي به عنوان اثربخشترين كانون براي خدمات غيرمتمركز، در يك ناحية معين بين دولت، مردم و بخش خصوصي پيوندهاي نهادي برقرار مي‌كنند. مراكز رفاه اجتماعات محله‌اي به عنوان نمودهايي از جنبش توسعة اجتماعي، يك نيروي فعال و زنده براي پيشبرد رفاه اجتماعي مردم مي باشند. آن‌ها داراي تعهد دوگانه مي باشند: انجام اصلاحات اجتماعي و تدارك خدمات قابل دسترس محلي به مردم در قلمروي اجتماع خويش.

براساس بيانية توسعة اجتماعي براي آسيا و منطقة اقيانوسيه از مراكز اجتماعات محله اي (Community Center) انتظار مي رود كه در زمينه هاي گسترش يكپارچگي بيشتر بين توسعة اجتماعي و اقتصادي، ترويج مشاركت و همكاري بين دولت ها، رهبران تجاري، سازمان‌هاي مذهبي و مردم، افزايش مشاركت مردم در تعيين اهداف و روش هاي توسعه، تلاش براي محو فقر و عوامل و زمينه هاي آن، تلاش براي رفع موانع توسعه در اجتماعات محلي، ايجاد دگرگوني به سوي ارزش‌هاي انسان‌گرايانه‌تر، عدالت،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

صلح و توسعه انساني، تلاش كنند. (Unescap, 1992) يكي از اهداف مراكز رفاه اجتماعات محله اي تلاش در جهت حل تعارضات و كاهش شكايات بين افراد و گروه‌ها است. هدف مهم ديگر انساني كردن (Humanizing) نهادهاي اجتماعي موجود و استقرار نهادهاي جديد براي پاسخگويي مؤثرتر به نيازهاي اجتماعي مي‌باشد.

بنيادهاي اجتماعي (Community Foundations) به عنوان سازمان‌هاي خيرية عمومي از دهة 1980 در آمريكا، نقش مؤثري در ظرفيت سازي براي توسعة اجتماعات محله‌اي و حمايت از فعاليت شركت هاي داراي هدف پيشبرد توسعه در سطح محلي ايفا مي كنند. اين بنيادها با توجه به نوع سازماندهي آن‌ها از مسئوليت‌پذيري و پاسخگويي مؤثر به علايق مردم اجتماعات محلي برخوردار مي باشند (Covington, 1994). بنيادهاي اجتماعي از طريق تشكيل مناسبات همكارانه بين بخش‌هاي عمومي، خصوصي و غيرانتفاعي از فعاليت‌هاي توسعة اجتماعي در سطح ملي حمايت مي‌كنند. بنيادهاي اجتماعي درك بهتري از نيازهاي محلي و شبكه‌هاي اجتماعي اساسي دارند و بنابراين مي‌توانند براي مقابله با چالش هاي مربوط به توسعة اجتماعات محلي، ت أثير بيشتري داشته باشند. (Mayer, 1994) اين بنيادها راه حل‌هاي محلي براي چالش هاي محلي ارائه مي دهند. در آمري كا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

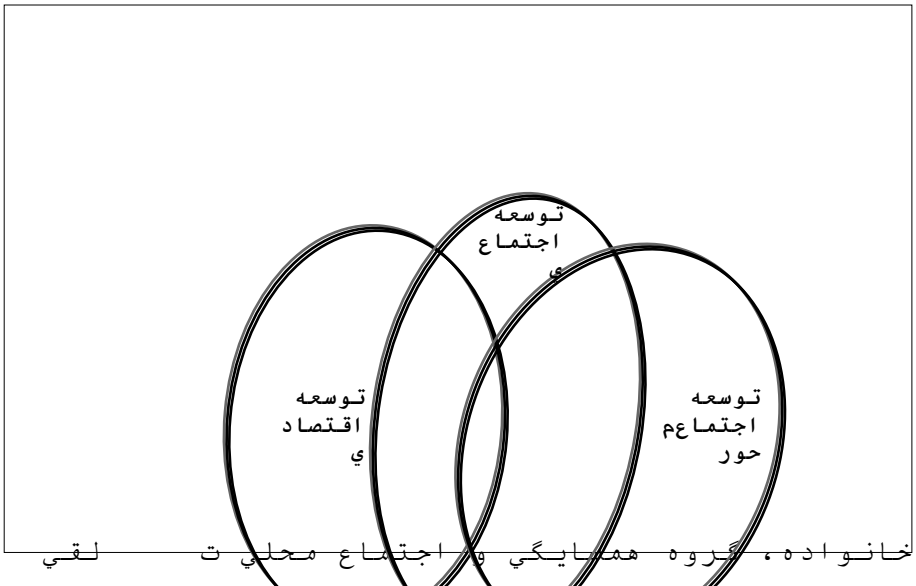
برخي از بنيادهاي ملي از طريق همكاري هاي فني و ارائه كمك‌هاي مالي از پروژه هاي تشكيل بنيادهاي محلي حمايت مي‌كنند. بنيادهاي اجتماعي محلي نيز متقابلاً به منظور ارائة خدمات رفاهي، بهبود وضعيت مسكن و ساختار كالبدي مناطق مسكوني، گسترش شبكه‌هاي اجتماعي، ايجاد شغل و كار، آموزش و ايجاد بيمه هاي بهداشتي مشترك و در مجموع تقويت بافت فيزيكي، اقتصادي و اجتماعي در سطح محلي با ارائه كمك‌هاي فني و مالي و به ويژه از طريق تشكيل شبكه هاي چند جانبه همكاري، از شركت‌ها و سازمان هاي دست اندركار حمايت به عمل مي‌آورند. (Lowe, 2004)

در مجموع در ارتباط با برنامه هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي مي توان سه رويكرد كلي را تشخيص داد: الف) توسعه اقتصادي، ب) توسعه اجتماعي، ج) توسعة اجتماع محور. رفاه اجتماعي در مفهوم سنتي آن به رويكرد توسعه اقتصادي تعلق داشت . در اين رويكرد افراد انساني فقط همچون نيروي كار محسوب مي‌شوند كه به منظور حفظ بهره وري نيروي كار مي‌بايد آن‌ها را در دوران بيماري، بيكاري و بازنشستگي مورد حمايت قرار داد . رويكرد توسعه اجتماعي، دستاوردها و پيامدهاي توسعة اقتصادي را با توجه به معيارهاي انسان گرايانه مورد ارزيابي قرار مي‌دهد و انگيزه‌هاي جمعي بشر را با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اهميت تلقي مي‌كند. رويكرد توسعه اجتماعي بر نقش بخش اجتماعي در مقابل بازار و دولت تأكيد مي‌گذارد و اين امر به گسترش جامعه مدني و سازمان‌هاي وابسته بدان ياري مي رساند. رويكرد توسعة اجتماع‌محور به عنوان يكي از گرايش هاي اساسي در توس عه اجتماعي، فرد را از كانون انحصاري توجه خود خارج مي كند و افراد را به عنوان اعضاي واحدهاي اجتماعي به ويژه

نمودار 4: روابط بين سه الگوي توسعه



خانواده، گروه همسايگي و اجتماع محلي ت لقي مي‌كند. اين رويكرد همچون رويكرد رايج رفاه اجتماعي به نيازهاي افراد توجه مي كند ولي بر اهميت بخش اجتماعي و به ويژه اجتماعات بشري در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مقياس محلي تأكيد دارد . بدين ترتيب رويكردهاي سه گانة توسعه اقتصادي، توسعه اجتماعي و توسعه اجتماع محور با وج ود تمايز مفهومي خود دار اي هم‌پوشاني‌ها و نقاط مشترك نيز مي‌باشند. (نمودار شماره 4)

3) رويكرد توسعه اجتماعي در برنامه چهارم توسعه

در اين بخش از طريق تحليل سياست ها و مواد برنامه چهارم توسعه (سازمان برنامه و بودجه ، 1383) امكانات قانوني موجود براي بازبيني و اصلاح نظام فقرزدايي و تأمين اجتماعي در ايران براساس رويكرد توسعة اجتماعي مورد ارزيابي قرار مي‌گيرد. مقايسة سياست ها و مواد قانوني برنامه‌هاي سوم و چهارم نشان مي دهد كه رويكرد توسعه اجتماعي در برنامة چهارم غلبة بيشتري دارد و اين امر را مي توان به عنوان نقطة قوت اين برنامه محسوب كرد.

برنامة سوم توسعه بر ايجاد نظام تأمين اجتماعي جامع و كارآمد و هدفمند نمودن يارانه‌ها تأكيد دارد . تا قبل از تأسيس وزارت رفاه اجتماعي، نظام تأمين اجتماعي فاقد يكپارچگي لازم بود. به دليل وجود تداخل وظايف بين دستگاه هاي متعدد و فقدان كارآمدي و اثربخشي و فقدان هماهنگي بين دستگاه هاي ذيربط (مدني، 1381؛ پناهي، 1381) مادة 40 قانون برنامة سوم دولت را

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

موظف به تدوين ساختار سازماني مناسب نظام تأمين اجتماعي با هدف ايجاد يكپارچگي و هماهنگي بين سازمان‌هاي ذيربط مي‌كند (سازمان برنامه و بودجه، 1379). مستندات برنامة سوم توسعه نيز بيشتر بر فقدان كارآمدي، انسجام و يكپارچگي نظام تأمين اجتماعي كشور به عنوان يك مسئله اساسي تأكيد داشته و خواهان رفع ناهماهنگي ها، تداخل ها و دوباره‌كاري‌ها مي‌باشد (سازمان برنامه و بودجه، 1378). هدفمندكردن يارانه نيز مورد توجه برنامه سوم قرار داشت. برنامة سوم توسعه عمدتاً به نقش دولت در تأمين اجتماعي و اختصاص هدفمند يارانه‌ها توجه داشته و به اين منظور، اصلاحاتي را در ساختار دولتي نظام تأمين اجتماعي پيشنهاد مي‌كند. در فصل پنجم اين برنامه، رويكرد توسعه اجتماعي، به جز تأكيد بر يكپارچگي نظام تأمين اجتماعي در سطح يك سازمان مسئول، به صورت برجسته و روشن وجود ندارد و مواد مختلف اين فصل عمدتاً با رويكرد دولت محور و با كاربرد زبان مديريتي ـ اقتصادي تدوين شده است. اما در فصل هشتم قانون برنامه چهارم با عنوان «ارتقاي امنيت انساني و عدالت اجتماعي» و برخي ديگر از فصول و مواد اين قانون مي‌توان برخي از نشانه‌ها و ويژگي‌هاي رويكرد توسعه اجتماعي را جستجو كرد. براي مثال مادة 95 فقرا را تنها به عنوان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گيرندگان منفعل خدمات رفاهي و مادي تلقي نمي‌كند و براي آنان حقوق فردي، خانوادگي و اجتماعي قايل است و بدين دليل ارائه مشاوره هاي اجتماعي و حمايت حقوقي از آنان را ضروري مي داند. برخي از ويژگي هاي رويكرد توسعه اجتماعي در برنامة چهارم توسعه را مي‌توان به شرح زير نشان داد:

3-1) يكپارچگي نهادي

مادة 97 برنامه چهارم توسعه «راهبرد همكاري بين‌بخشي و سامانة مديريت آسيب هاي اجتماعي» را براي تمركزبخشيدن به حمايت هاي اجتماعي، خدمات بهداشتي ـ درماني، مددكاري، مشاوره اجتماعي و حقوقي و برنامه هاي اشتغال مطرح مي‌كند. مادة 112 وجود «نگرش فرابخشي» به عنوان يك خط مشي محوري را براي افزايش رفاه و رفع دغدغه هاي شغلي، ازدواج، مسكن و آسيب هاي اجتماعي جوانان ضروري مي‌داند و بدين منظور حداكثر استفاده از ظرفيت‌هاي موجود دستگاه هاي اجرايي و سازمان هاي غيردولتي و نيز بهره گيري از اصلاح ساختارهاي نظام اداري و اعمال نظام مديريت راهبردي را مطرح مي‌سازد. فصل دوازدهم قانون برنامه چهارم ضرورت برخي از اقدامات جهت يكپارچگي نهادي را به منظور «نوسازي دولت و ارتقاي اثربخشي حاكميت» مدنظر قرار داده است . مادة 137 قانون برنامه جهت برطرف كردن تعارض هاي دستگاهي، عدم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اثربخشي و كارآمدي و رفع موازي كاري‌ها شيوة ادغام و تجديد سا ختار تشكيلات كلان دستگاه هاي دولتي به صورت يك م جموعة منسجم، كارآمد، فراگير و با كفايت را مطرح مي‌كند. سامان عمليات اجرايي برنامه چهارم ايجاد يكپارچگي نهادي بين نهادهاي متعدد درگير در برنامه هاي فقرزدايي و رفاه اجتماعي را ممكن ساخته است. اسناد ملّي سه گانة بخشي، استاني و ويژة مندرج در فصل سيزدهم اين قانون، مي‌تواند هماهنگي لازم بين سازمان ها و نهادهاي متعدد در درون يك بخش، منطقه يا در ميان مجموعه اي از بخش ها را ايجاد كند. براي مثال سند توسعه استان با توجه به ابعاد جغرافيايي و مكاني معين، زمينه‌هاي لازم را ب راي يكپارچگي سازمان ها و وزارتخانه هاي مختلف به منظور توسعة استان فراهم مي سازد، و كلية دستگاه‌هاي اجرايي استاني موظفند تا برنامه هاي اجرايي و عمليا تي خود را در قالب اسناد توسعه استاني تهيه و اجرا كنند. سند ملّي توسع ة ويژه جنبة فرابخشي دارد و براساس بند ج م ادة 155 عبارت است از «مجموعه‌اي از چند طرح و فعاليت با پوشش فراگير براي مناطق و بخش هاي مختلف مانند قلمرو تأمين اجتماعي، فقرزدايي و اشتغال». مشخص شدن اولويت‌هاي موضوعي (بخش‌هاي مختلف) و مكاني (استان‌هاي مختلف) در اجراي طرح ها و پروژه هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اسناد ملّي توسعه ويژه (فرابخشي)، به معناي توجه به مقولة يكپارچگي نهادي در قلمروهاي پيش رفت مي‌باشد.

2-3) رويكرد توانمندسازي

قانون برنامه چهارم توسعه براساس اتخاذ رويكرد توانمندسازي تدوين شده است كه در آن بيش از ماه‌ي دادن بر آموزش ماهي‌گيري تأكيد مي‌شود. براي مثال در مادة 95 به منظور كاهش فقر و محروميت و استقرار ثبات و عدالت اجتماعي بر «تعيين خط فقر و تبيين برنامه هاي توانمن دسازي متناسب» و «طراحي برنامه هاي ويژه اشتغال، توانمندسازي، آموزش مهارت هاي شغلي و مهارت هاي زندگي» و «اتخاذ رويكرد توانمندسازي براساس الگوي نيازهاي اساسي توسعه» تأكيد مي‌شود. مادة 97 اين قانون به منظور پيشگيري و كاهش آسيب‌هاي اجتماعي محورهاي توانمندسازي افراد و گروه هاي در معرض آسيب، پيش بيني آموزش هاي اجتماعي و ارتقاي مهارت‌هاي زندگي، آموزش مهارت هاي زندگي سالم به منظور مبارزه با مواد مخدر و تهيه و تدوين طرح جامع توانمندسازي زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار را مطرح مي كند. مادة 98 تدوين و اجراي طرح جامع توانمندسازي و حمايت از حقوق زنان را به مثابة يكي از اقدامات لازم به منظور ارتقاي رضايتمندي عمومي مورد توجه قرار داده است. مادة

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

111 نيز با هدف تقويت نقش زنان و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشاركت آن‌ها، به تقويت مهارت‌هاي زنان توجه دارد. در مادة 102 بر «توانمندسازي جوانان، زنان، فارغ‌التحصيلان و ساير افراد جوياي كار» تأكيد شده است. مادة 112 برنامة چهارم توانمندسازي و ارتقاي سطح مشاركت همه جانبة جوانان در فرايند توسعه پايدار كشور و افزايش رفاه و سلامت جسمي و رواني جوانان و رفع دغدغه‌هاي شغلي، ازدواج، مسكن و آسيب‌هاي اجتماعي آنان را مطرح مي‌كند.

3-3) مشاركت بخش اجتماعي

در قانون برنامه چهارم به منظور فقرزدايي و رفاه اجتماعي بر مشاركت بخش اجتماعي تأكيد شده است. يكي از سياست هاي مادة 95 اين قانون جلب مشاركت‌هاي اجتماعي و ارتقاي مشاركت نهادهاي غيردولتي و مؤسسات خيريه در برنامه‌هاي فقرزدايي و شناسايي كودكان يتيم و خانواده‌هاي زير خط فقر مي‌باشد. مادة 97 اين برنامه به نقش مردم و سازمان‌هاي غيردولتي در امر پيشگيري و مبارزه با اعتياد و تدوين طرح جامع توانمندسازي زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار و به طور كلي ساماندهي و توسعه مشاركت‌هاي مردمي و خدمات داوطلبانه در عرصه آسيب هاي اجتماعي و بهزيستي توجه مي‌كند. اين ماده دولت را به برنامه ريزي و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اقدامات لازم براي حمايت از مؤسسات خير يه و غيردولتي مكلف كرده است. مادة 98 برنامة چهارم دولت را مكلف به حفظ و ارتقاي سرمايه اجتماعي و گسترش نهادهاي مدني كرده است و در اين زمينه تدوين طرح جامع مشاركت و نظارت مردم، سازمان ها و نهادهاي غيردولتي و شوراهاي اسلامي در توسعة پايدار كشور و اعمال سياست هاي تشويقي براي گسترش كمي و كيفي نهادهاي مدني پيش بيني شده است. تنظيم منشور شهروندي مشتمل بر تأمين آزادي و امنيت لازم براي رشد تشكل‌هاي اجتماعي در زمينة صيانت از حقوق كودكان و زنان در مادة 100 اين قانون از وظايف دولت قلمداد شده است. مادة 111 نيز به منظور گسترش سطح مشاركت زنان در جامعه ارائه لايحة حمايت از ايجاد و گسترش سازمان هاي غيردولتي، نهادهاي مدني و تشكل‌هاي زنان را جزء وظايف دولت قرار مي دهد. مادة 126 استفاده از ظرفيت تشكل هاي غيردولتي جوانان در سازندگي و فعاليت‌هاي اجتماعي را مورد توجه قرار داده است. در مادة 119 تهيه سازوكارهاي لازم جهت توسعة مشاركت مردمي و تقويت نهادهاي مدني براي تأمين نظم و امنيت عمومي پيش‌بيني شده است. براساس مادة 140 دولت به منظور جلب مشاركت تشكل هاي غيردولتي و ساير بخش هاي جامعة مدني در ادارة امور كشور و افزايش كارآمدي مديريت دولتي در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

مواجهه با چالش‌ها و استفاده از فرصت ها و منابع ملّي، اجازه يافته است كه به ايجاد و توسعه نهاده‌اي غيردولتي لازم در زمينه هاي رفاهي و از جمله توسعه كارآفريني، توسعه و ارتقاي استانداردهاي زيست‌محيطي و سلامت ياري رسانده و براي تقويت و حمايت از بخش غيردولتي در كلية سازمان‌هاي دولتي، واحد سازماني مناسب را تشكيل دهند.

3-4) مشاركت اجتماعات محلي

بند ح ماده 95 برنامه چهارم از اتخاذ رويكرد مشاركت محلي سخن مي گويد. در اين بند تشخيص نيازهاي لازم براي فقرزدايي و ارائه خدمات اجتماعي توسط جوامع محلي به رسميت شناخته شده است. يكي از جالب ترين نكات در اين زمينه پيش‌بيني «طراحي پروژه‌هاي عمراني كوچك متناسب با ظرفيت‌هاي محلي» مي‌باشد. در اين صورت اجتماعات محلي به عنوان يك واحد برنامه ريز و مجري پروژه‌هاي عمراني در مقياس كوچك در نظر گرفته مي‌شوند و براساس اين ماده دولت مكلف به استقرار نظام انگيزشي براي حمايت از اين پروژه ها مي‌باشد. اين دسته از پروژه ها وظايف تدوين و اجراي برخي از برنامه هاي خدمات اجتماعي را به سطوح محلي منتقل مي‌كند و بدين وسيله به افزايش مشاركت‌ها و ارتقاء ظرفيت ها و به كارگيري

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

توانايي‌ها و استعدادها در اين سطوح ياري مي‌رساند.

ماده 97 از مقولة «درمان اجتماع‌مدار معتادان» سخن مي گويد كه در وسيع ترين دلا لت «اقدامات اجتماع‌مدار» مي‌توان بر نقش خانواده ها و اجتماعات محلي در پيشگيري و كاهش آسيب هاي اجتماعي و درمان و بازتواني آسيب‌ديدگان اجتماعي سخن گفت. «رويكرد جامعه محوري » در تهيه طرح راهبردي به منظور ارتقاي امنيت اجتماعي در مادة 119 برنامه مطرح شده است.

تمركززدايي از دولت و افزايش نقش شهرداري ها زمينه‌ساز مشاركت اجتماعات محلي در قلمروهاي مختلف مي باشد. براساس مادة 154، شناسايي و واگذاري وظايف، امور و فعاليت هاي قابل واگذاري دستگاه‌هاي اجرايي به شهرداري ها و بخش غيردولتي با هدف رهاسازي دولت از تصدي هاي غيرضرور، از وظايف و اختيارات شوراي عالي اداري محسوب مي‌شود. بند ه مادة 95 قانون برنامه، مديريت هاي منطقه‌اي را مسئول ارتقاي مشاركت بخش مردمي در برنامه‌هاي فقرزدايي و شناسايي كودكان يتيم و خانواده‌هاي زير خط فقر قلمداد كرده است.

براساس مادة 88 قانون تنظيم بخ شي از مقررات مالي دولت نهادها و سازمان هاي بخش دولتي كه عهده‌دار ارائه خدمات اجتماعي و رفاهي همچون

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

آموزش، درمان، توانبخشي، نگهداري از سالمندان، معلولين و كودكان بي سرپرست مي باشند و با ه دف جلب مشاركت بخش غيردولتي اجازه دارند كه واحدهاي خدماتي، اجتماعي و رفاهي خود را با رعايت اولويت به نهادهاي عمومي غيردولتي نظير شهرداريها و دهياري ها واگذار دارند . مادة 90 قانون اخيرالذكر نيز واگذاري اعتبارات لازم به شهرداريها متناسب با واگذاري مديريت شهري به اين نهادها را پيش بيني كرده است . افزايش نقش مديريتهاي منطقه اي و شهري براي اعمال و ارائة خدمات و حمايت هاي اجتماعي، فرهنگي و اقتصادي، گام لازم براي حركت از طرف توسعة دولت محور به توسعة جامعه محور مي باشد و زمينه هاي بيشتري را براي مشاركت اجتماعات محلي در مقولاتي چون فقرزدايي و رفاه اجتماعي فراهم مي‌كند.

4) نتيجه‌گيري

رويكرد توسعة اجتماعي، با توجه به تغييرات تكنولوژيكي، اقتصادي و اجتماعي دهه هاي پاياني قرن بيستم، به گسترش يك ديدگاه نوين در زمينة فقرزدايي و رفاه اجتماعي انجاميده است . اين رويكرد به طور فعال در مردم سرمايه گذاري مي‌كند تا آن‌ها بتوانند به چالش ها و فرصتهاي اقتصادي به ويژه با توجه به اقتصاد دانش در حال ظهور واكنش نشان دهند. دولت به جاي اين‌كه مردم را با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اعطاي برخي امتيازات و اعانه ها در وضعيت خود محبوس كند يا آن‌ها را به كارهاي نامولد با دستمزد اندك وادارد، مهارت ها و استعدادهاي شهروندان را به عنوان مس يري به سوي فرصت ها پرورش مي‌دهد تا آن‌ها بتوانند كارهاي معنادار با دستمزدهاي واقعي را پيدا كنند . بدين ترتيب منابع مربوط به اعانه ها، در زمينة تقويت و افزايش ظرفيتهاي مردم سرمايه گذاري مي‌شود. نظام تأمين اجتماعي به امور بازنشستگان منحصر مي شود و در عين حال افرادي كه به هر دليل نمي توانند كار كنند، از حمايت هاي مورد نياز برخوردار مي‌شوند. رويكرد توسعه اجتم اعي، مفهوم "تأمين" (Security) را تغيير داده است به طوري كه احساس امنيت بتواند از توسعة مهارت هاي شغلي شهروندان حمايت كند و امكان حركت به سوي فرصت‌هاي جديد را فراهم سازد. تأمين اجتماعي در اين معنا عبارت است از تدارك پايه ها و بنيان هايي به منظور رويارويي شهروندان با فرصت هاي شغلي در حال تحول. رويكرد نوين توسعه اجتماعي در پي گسترش اشكال فعال تأمين و مساعدت مي‌باشد كه براساس آن كمك كردن به افراد يعني پاسخگويي به مشكلاتي چون فقدان مهارت يا فقدان اطمينان به نفس و جسارت.

يكي از مهم ترين دستاوردهاي رويكرد توسعه اجتماعي، مشاركت بخش سوم يا جامعة مدني و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

اجتماعات محله اي در فقرزدايي و ارائه خدمات رفاهي مي باشد. توسعه اجتماعي نه تنها از كاركردهاي دولتي تمركززدايي مي‌كند و آن‌ها را به سطوح منطقه‌اي و محلي واگذار مي‌كند، بلكه در اين سطوح پايين‌تر نقش جامعة مدني و اجتماعات محلي در تشخيص نيازها و ارائه خدمات متناسب رفاهي را افزايش مي‌دهد. شهروندان در پايين‌ترين سطوح در فرايندهاي فقرزدايي، ايجاد اشتغال و حمايت از نيازمندان مشاركت پيدا مي كنند و بدين وسيله مشاركت آن‌ها در آفرينش فرايندهاي توسعه تضمين مي‌گردد. جهاني شدن و افزايش رقابت هاي اقتصادي بين كشورهاي مختلف و گسترش سياست هاي تعديل اقتصادي و خصوصي‌سازي در ايران نيز تأثيرات خود را گذاشته است . در طي سال هاي اخير در ايران نظام تأمين و رفاه اجتماعي دولتي به تمركز، يكپارچگي و انسجام نسبي دست يافته است ولي درست در همين شرايط نقش دولت ها در فرايندهاي رفاهي كاهش مي يابد. بر اثر سوء تدبير و نارسايي سياستگذاري‌ها، در دو دهة اخير توسعة اقتصادي و خصوصي‌سازي در ايران، به افزايش شكاف طبقاتي، تورم و گسترش فقر انجاميده است. در اين شرايط و به ويژه با توجه به برخورداري دولت از درآمدهاي نفتي نمي‌توان از كاهش نقش دولت در فقرزدايي و تأمين اجتماعي سخن گفت ، ولي اين نقش بايد به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

گونه اي متفاوت اعمال شود. برنامة چهارم توسعه برخي زمينه هاي مناسب براي ايجاد يك نظام چندقطبي رفاه اجتماعي با فعاليت سازمانهاي جامعة مدني و مشاركت اجتماعات محلي در سطوح شهري و روستايي را فراهم ساخته است. اين نظام چند قطبي بايد با مشاركت دولت، بخش خصوصي و بخش اجتماعي تدارك و تجهيز شود و شوراهاي شهر و شهرداريها ميتوانند با بازبيني رسالتها و وظايف خود، در تأمين اين يكپارچگي فرانهادي براي پاسخگويي به الزامات توسعة جامعه محور نقش ي اساسي ايفا كنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع
References

1. پناهي، بهرام . (1381)، **فرايند پژوهش و تدوين پيشنويس ماده واحده نظام جامع رفاه و تأمين اجتماعي**، فصلنامه رفاه اجتماعي، سال اول شماره 4، تابستان 1381.
2. تارو، لستر. (1383)، **برندگان و بازندگان جهاني شدن**، مترجم مسعود كرباسيان . تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
3. سازمان برنامه و بودجه . (1378)، **سند برنامه سوم** (پيوست شماره 2 لايحه برنامه). جلد اول، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
4. سازمان برنامه و بودجه . (1379)، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي جمهوري اسلامي ايران (1383-1379)، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
5. سازمان برنامه و بودجه . (1383)، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي جمهوري اسلامي ايران 1388-1384، تهران، سازمان مديريت و برنامه‌ريزي كشور.
6. شولت، يان آرت. (1382)، **نگاهي موشكافانه بر پديدة جهاني شدن** ، مترجم مسعود كرباسيان ، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
7. كاستلز، مانوئل . (1380)، **عصر اطلاعات** ، 3 جلد، ترجمة احد عليقليان و ا فشين خاكباز، تهران، طرح نو.
8 . گيدنز، آنتوني. (1378)، **راه سوم: بازسازي سوسيال دموكراسي** ، ترجمة منوچهر صبوري كاشاني، تهران، شيرازه.
9. مدني، سعيد. (1381)، **مباني اختلافي در طراحي نظام جامع رفاه و تأمين اجتماعي** ، فصلنامة رفاه اجتماعي، سال اول شماره 4، تابستان، 1381.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

منابع
References

10. Ackoff, R. L. (1994), **"The Democratic Corporation"**, NY: Oxford University Press.
11. Alter, C., & Hage, J. (1993), **"Organizations Working Together"**, New Bury Park, CA: Sage Publications.
12. Bandura. A. Ed. (1995), **"Self-efficacy in changing societies"**, Cambridge: Cambridge University Press.
13. Brown, L. D., & Ashman, D. (1999), **"Organizational Dimensions of Global Change: No Limits to Coopertation"**, pp: 139-167, CA: Sage Publications.
14. Carmen, R. (1996), **"Autonomous Development"**, London: Zed books.
15. Community Development (Building our Social Fabric)
16. Covington, S. (1994), **"Community Foundations and Citizen Empowerment: Limited Support for Democratic Renewal"**, Working Paper, Washington: National Committee for Responsive Philanthropy.
17. Estes, R. J. (1997), **"Social Work, Social Development, and Community Welfare Centers in International Perspective"**, International Social Work 40 (1).
18. Fowler, A. (1998), **"Non-governmental Organizations in Africa: Achieving Comparative Advantage in Relief and Micro-development"**, Institute of Development Studies, Discussion Paper, England: University of Sussex.
19. Gidron, B., Kramer, R. M., & Salamon, L. M. (1992), **"Government and the Third Sector in Comparative Perspective: Allies or Adversaries?"** In B. Gidron, R. M. Kramer, & L. M. Salamon (Eds), Government and the Third sector. Emerging Relations in Welfare States, San Francisco: Jossey-Bass Publications.
20. Hyden, G. (1997), **"Civil Society, Social Capital and Development: Dissection of a Complex Discourse"**, Studies in Comparative International Development, 32 (1).
21. Inter-American development Bank (IDB). (2003), **"Social development strategy"**, Washington: IDB.
22. Kretzmann, J. P., J. L. Mcknight. (1997), **"Building Communities from the**

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

Inside out: a Path Toward Finding and Mobilizing a Community's Assets", Chicago: ACTA Publications.

23. Lowe, J. S. (2004), **"Community Foundations: What do They Offer Community Development?"** Journal of Urban Affairs, 26 (2).
24. Mayer, S. E. (1994), **"Building Community Capacity: the Potential of Community Foundations"**, Minneapolis: Rainbow Research, Inc.
25. McDonald, C. (2002), **"Social Strategy Input Paper"**, Washington: IDB.
26. Midgley. J. (1995), **"Social Development: the Developmental Perspective in Social Welfare"**, London: Sage Publication.
27. New Zealand. (2003), **"Path Ways to Opportunity: from Social Welfare to Social Development"**, New Zealand: ministry of social policy.
28. Patel, L. (1992), **"Restructuring Social Welfare: Option for South Africa"**, Johannesburg: Ravan Press.
29. Patel. L. (2003), **"Social development in a Society in Transition"**, Working Paper No. 03-18, Washington: Center For Social Development.
30. Putnam, Robert D. (1993), **"Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy"**, Princeton: Princeton University Press.
31. Rahman, M. A. (1993), **"People's Self-development"**, London: Zed Books.
32. Roseland, M.. (2000), **"Sustainable Community Development: Integrating Environmental, Economic and Social Objectives"**, Progress in Planning 54 (2000).
33. Sherraden, M, et al. (2002), **"Social Development Partnerships: Examples and Lessons"**, St. Louis: Center for Social Development, Washington University.
34. Social Watch. (2000), **"Social Watch: Civil Society Monitoring of the Copenhagen Commitments"**, www:undp.org/seped/publications/conf_pub.htm
35. Toronto. (2001), **"A Social Development Strategy for the City of Toronto"**, www.city.toronto.on.ca/sds
36. Unescap. (1992), **"A Social Development Strategy for Asia and the Pacific: Toward the year 2000 and beyond"**, Bangkok: Unescap.
37. Unescap. (2004), **"Sustainable Social Development in a Period of Rapid Globalization: Challenges"**, Opportunities and Policy Options,

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

www.Unescap.org

38. United Nation. (1995), **"World Summit for Social Development"**, Copenhagen: United Nations.
39. United Nations. (1998), **"Guiding Principles for Developmental Social Welfare Policies and Programmes in the Near Future"**, New York: United Nations Department of Public Information.
40. Yadama, G. N. and N. Menon. (2003), **"Fostering Social Development Through Civic and Political Engagement: How Confidence in Institutions and Agency Matter"**, Working Paper No. 03-12, Washington: Center for social Development.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-01]